

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال نهم، شماره هفدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۱)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

علی اصغر کاویانی

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

An Exploration of the Rule of Merging with a Comparative Look at Jurisprudential Instances

Abolfazl Moḥammadi Majd¹

Moḥammad Raḥnama²

Abstract

One of the changer titles of rulings ('anāwine Mobaddele Aḥkām) in shi'a jurisprudence is "merging". Merging means public destruction (Nābudi 'orfi) of the subject and belongings of rulings. One of the jurisprudential effects of merging is to remove hardship from the life of obliged (Mokallafin) through using this rule in the current urbicultures. Like the use of stupefier drugs in the pharmaceutical industry. Regarding merging and its regularity in Shia jurisprudence texts, no independent discussion has been found and therefore the writers have tried to prove the rule of merging like other widely used jurisprudence rules in an argumentative and convincing manner while examining examples of merging in shi'a jurisprudence and its documentation.

Therefore, this article seeks to solve this problem, what are the evidences and foundations of the merging rule with a comparative look at its jurisprudential examples? This article, with a descriptive-analytical method and using library sources has come to the conclusion that the investigations carried out on the documentation of this rule show that there are two types of reasons for this rule: the first reason is the rule "the names are the pivot of the rules" (Al-Ahkam Taduro Madaar Al-Asma) And the second reason is the narrations that prove this rule in a comparative way. According to the writers, both of the reasons are sound.

Of course, the merging rule is applied to the rulings in which the subject is the title of the object not the object itself; Because the subject is not the same in all rulings, and those rulings that are burdened on the subject itself not it's title, its Shar'I ruling does not change

1 . Professor of Higher Levels of the Howzeh seminary; abolfazlmajd@gmail.com

2 . Researcher of the Jurisprudence Center of Athar Imams (responsible author); mo.78.qo@gmail.com

by the rule of merging. As a result, the rule of merging regarding to mouse excrement in a load of wheat does not work and will not cause the purity (Tahārat) of bread, but it works in cases where the ruling is not on the essence of the subject, such as the permission of tayammom on the soil in which some ash has been merged,

Keywords: Instances of Merging, Reasons of Merging; Metamorphose (Istiḥālah), the Names Are the Pivot of the Rules.



فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال نهم، شماره هفدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۱)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

کاوشی در قاعده استهلاک با نگاهی تطبیقی بر مصادیق فقهی

ابوالفضل محمدی مجد^۱

محمد رهنما^۲

چکیده

یکی از عناوین مبذله احکام در فقه امامیه «استهلاک» می‌باشد. منظور از استهلاک، نابودی عرفی موضوع و متعلقات احکام است و یکی از آثار فقهی استهلاک، رفع حرج از مکلفان به واسطه تطبیق این قاعده بر مسائل جاری زندگانی است؛ همانند کاربرد مواد مخدر در صنعت داروسازی. نسبت به استهلاک و قاعده‌مندی آن در متون فقهی شیعه، مبحث مستقلی یافت نشده است و از همین رو نگارندگان کوشیده‌اند تا ضمن بررسی مصادیق استهلاک در فقه امامیه و مستندات آن، استهلاک را همچون سایر قواعد پرکاربرد فقهی به صورت استدلالی و متقن اثبات نمایند تا آثار فقهی آن به راحتی قابل استفاده باشد. از همین رو این مقاله به دنبال حل این مسئله است که «ادله و مبانی قاعده استهلاک با نگاه تطبیقی بر مصادیق فقهی آن» چیست؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که بررسی‌های صورت گرفته پیرامون مستندات این قاعده نشان می‌دهد که دو دسته دلیل برای این قاعده وجود دارد: دلیل اول، قاعده «الأحكام تدور مدار الأسماء» و دلیل دوم، روایاتی است که به طور تطبیقی این قاعده را اثبات می‌کنند که از نظر راقمان نوشتار پیش رو، هردو دلیل مطرح شده برای قاعده استهلاک قابل استناد می‌باشند. البته قاعده استهلاک بر احکامی تطبیق می‌شود که صدق موضوع در آنها دایر مدار وصف عنوانی شیء باشد؛ زیرا صدق موضوع در همه احکام به طور یکسان نیست و آن دسته از احکامی که بر روی ذات موضوع بار شده‌اند، با تطبیق قاعده استهلاک، حکم شرعی آن تغییری نمی‌کند. در نتیجه قاعده استهلاک نسبت به فضله موش در بار گندم، کارایی ندارد و سبب طهارت نان نخواهد شد، اما در مصادیقی که حکم دایر مدار ذات موضوع نباشد، همانند جواز تیمم بر خاکی که مقداری خاکستر در آن زائل شده است، جریان دارد. وازگان کلیدی: مصادیق استهلاک، ادله استهلاک، استحاله، الاحکام تدور مدار الاسماء.

۱. استاد سطوح عالی حوزه؛ abolfazlmajd@gmail.com

۲. دانش‌پژوه مرکز فقهی ائمه اطهار (عج) (نویسنده مسئول)؛ mo.78.qo@gmail.com

مقدمه

استهلاک در صنایع غذایی و دارویی کاربرد فراوانی دارد و در فقه امامیه از گذشته تا کنون برخی از مصادیق پرکاربرد آن بیان شده است. نگارندگان سعی کردند تا با بررسی ملاکات فقهی و مستندات روایی با استمداد از مصادیق مذکوره استهلاک، قاعده فقهی منسجمی را استنباط نمایند تا در مصادیق مستحدثه و نوظهور در آینده، کاربرستی فقهی داشته باشد؛ به عنوان نمونه امروزه استفاده از الکل در صنایع دارویی و نظافتی ضرورت بسیاری دارد، ولی این مسئله از جهت فقهی با چالش‌هایی روبه‌روست؛ مخصوصاً قول به نجاست الکل، مشکل را دوچندان می‌کند. از این رو تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که ماهیت قاعده استهلاک، و ادله و تطبیقات آن در فقه چیست.

شناخت ماهیت قواعد فقهی از آن جهت قابل بیان است که در اغلب ابواب فقه تطبیق داده شده است و منشأ استنباط احکام جزئی می‌شوند و در حقیقت جزئیات متشابهی هستند که در علتی واحد مشترکند. شایان ذکر است بحث استهلاک به صورت قاعده فقهی در کتب متقدمان مطرح نبود، بلکه به طور موردی و به صورت تطبیقات جزئی در مسائلی خاص مطرح شده است.

جست‌وجوهای صورت گرفته حاکی از آن است قدیمی‌ترین منبع فقهی که در آن به بحث استهلاک اشاره شده، کتاب «تأویل الدعائم» ابوحنیفه مغربی است که در قرن چهارم نگاشته شده است. با جست‌وجو در منابع متقدمان، تألیفی مستقل و جداگانه‌ای در ضمن کتاب یا رساله با این موضوع یافت نشد. در منابع متأخر نیز در لابه‌لای شروح کتاب عروة الوثقی مطالبی در مورد استهلاک به چشم می‌خورد. همچنین مقالاتی با تطبیقات جزئی و گذرا در مورد استهلاک یافت شد:

(۱) علیرضا فرحناک، «نقش انتقال، انقلاب و استهلاک در تبدل موضوع»، فقه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، شماره ۷۸، زمستان ۱۳۹۲.

در این مقاله گرچه به تعریف استهلاک و موارد کاربرد آن در فقه پرداخته شده، لکن در زمینه ادله‌ای که می‌تواند برای تبدل حکم به سبب استهلاک مستند باشد، مطلبی بیان نشده است. به همین سبب در نوشتار پیش رو به این مهم پرداخته خواهد شد.

۲) سید محمود طباطبایی، ایوب اکرمی، محمدجواد عنایتی راد، «امکان سنجی تطبیق روایات ناظر به استهلاک بر مواد افزودنی حرام»، مجله جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۷، سال پنجم. زمستان ۱۳۹۸.

در این مقاله با ماهیت شناسی استهلاک و با نشان دادن موارد متعدد استفاده از گزاره استهلاک در فقه، آن را در زمره قواعد نوپای فقهی قرار داده و با استناد فقهی به روایات متعدد، آن را استحکام بخشید. نوشتار حاضر ضمن نقل و برداشت جدید از منابع مطرح شده در این مقاله و بررسی قاعده «الاحکام تدور مدار الاسماء» به ادله شناسی این قاعده نیز می پردازد.

این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی در گام اول به شناخت دقیق مفهوم استهلاک و فرق آن با مفاهیم مشابه، نظیر استحاله پرداخته و سپس ادله حجیت این قاعده را بررسی نموده است.

۱. مفهوم شناسی استهلاک

واژه استهلاک در آیات و روایات با این لفظ خاص نیامده؛ لکن نتیجه استهلاک در برخی روایات آمده که سبب تبدل حکم شده است. از طرفی دیگر الفاظ مشابهی همچون استحاله و انقلاب در کلمات فقها مطرح شده است؛ از این رو برای فهم دقیق مدلول و مفهوم این عناوین به بررسی ماهیت استهلاک و تفاوت آن با واژگان مشابه پرداخته می شود.

استهلاک از ریشه «هَلَك» به معنی سقوط و شکستن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۶۵۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۳۹) این واژه در اکثر کتب لغوی به معنای نابود کردن به کار رفته است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۶۷۱) به نظر می رسد کارکرد این واژه در زبان فارسی نیز برگرفته از زبان عربی باشد. از همین رو در تعبیرات عرفی نیز وقتی شخصی از کاری بسیار سخت خسته و ملول شده باشد، می گوید هلاک شدم؛ به این اعتبار که دیگر کاری از دست من بر نمی آید و من در حکم یک فرد تلف شده هستم.

استهلاک در کتب فقهی در دو معنا به کار رفته است:

۱. نابود کردن: این معنا در عبارات قدما به چشم می خورد و از آن تحت عنوان

قاعده اتلاف بحث می شود. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۳۹)

۲. از بین رفتن و انعدام اجزا: نابود شدن عرفی و ظاهری یا حقیقی شیء به گونه‌ای که صورت نوعیه شیء مستهلک از بین رفته باشد و اجزاء آن از یکدیگر قابل تشخیص و تمییز نباشد، گرچه اجزای آن به صورت پراکنده و متفرق باقی مانده باشند. در نتیجه این فرآیند، عرف نام «مستهلك فیه» را بر مجموع می‌گذارد. (هاشمی شاهرودی و جمعی از محققین، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴۹۴) همچنین در عبارات فقها واژه «اضمحلال» نیز با استهلاك مرادف شده است. (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۵۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸۳)

با توجه به کاربرد استهلاك در هر دو معنای فوق، از نظر نویسندگان، کاربرد استهلاك در معنای دوم بیشتر بوده است.

۱-۱. تفاوت قاعده استهلاك با مفاهیم مشابه

۱-۱-۱. فرق استهلاك با استحاله

ملاك در صدق استحاله این است که عرف شیء دوم را متولد از شیء اول بدانند؛ به گونه‌ای که شیء اول زایل و شیء دوم از آن متولد شود؛ نه اینکه خود آن شیء اوصافش تغییر کند. (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵۷)

با توجه به این مطلب، تفاوت استحاله و استهلاك در این است که استحاله تبدیل حقیقت شیء به شیء دیگر است؛ مانند تبدیل چوب به خاکستر؛ ولی استهلاك، نابودی عرفی شیء مستهلك در مستهلك فیه است؛ به گونه‌ای که تغییر و تبدل ماهیت در آن لحاظ نشده است.

در جریان استهلاك و استحاله، هر دو شیء مستهلك و استحاله شده، از نظر پنهان می‌شوند؛ با این تفاوت که در استهلاك، ماهیت شیء بدون تغییر باقی می‌ماند و تنها اجزای آن پراکنده می‌شود، ولی در استحاله، ماهیت شیء یا به تعبیر دیگر صورت نوعیه آن تغییر می‌یابد؛ به عنوان نمونه چوب نجس در اثر سوختن به خاکستر تبدیل گردد. (سند بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۰۹)

۱-۱-۲. فرق استهلاك با انقلاب

نظرات مختلفی در مورد اصطلاح انقلاب در میان عبارات فقها دیده می‌شود. مشهور فقها آن را از مصادیق استحاله می‌دانند؛ زیرا ماهیت شیء از جهت عرفی تغییر کرده

است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۱۵۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۶) و عده‌ای دیگر به صراحت میان انقلاب و استحاله قائل به فرق‌اند؛ زیرا استحاله را در مایعات جاری نمی‌دانند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۶) طبق این قول انقلاب بدین معناست که صرفاً ظاهر شیء تغییر می‌کند، نه ماهیت آن.

در استهلاک، سخن از متفرق شدن اجزا و به تبع آن تبدل حکم می‌باشد، ولی در انقلاب، صحبت از تغییر است؛ حال چه از نظر عرف این تغییر در ماهیت باشد یا صرفاً تغییری در ظاهر شیء صورت گرفته باشد. مانند اینکه گندم به آرد تبدیل شود. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۶)

۱-۳-۱. فرق استهلاک با انتقال

در استهلاک شیء از نظر ظاهری نابود شده و حکم مستهلک فیه می‌پذیرد، ولی در انتقال، شیء از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود؛ مثل خونی که به بدن پشه منتقل گردد.

۲. ادله حجیت قاعده استهلاک

با توجه به تتبع نویسندگان در منابع فقهی، نسبت به اعتبارسنجی قاعده استهلاک، به دو دلیل اشاره شده است: الف) روایات؛ ب) قاعده الاحکام تدور مدار الاسماء.

۲-۱. دلیل اول: روایات

در میان کتب روایی روایاتی نقل شده که با وجود عدم کاربریست واژه استهلاک در متن آنها امکان دارد بتوان از آن در جهت حجیت قاعده استهلاک به طور موردی و تطبیقی استفاده نمود که به عنوان نمونه، یک مورد از این روایات بررسی می‌گردد:

«سَأَلَ سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قِدْرِ فِيهَا لَحْمٌ جَزُورٌ وَقَعَ فِيهَا أُوقِيَةٌ مِنْ دَمٍ أُيُوكَلُ مِنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَإِنَّ النَّارَ تَأْكُلُ الدَّمَ» (ابن بابویه، ج ۳، ص ۳۴۲) سعید اعرج از امام صادق عليه السلام پرسید: در دیگ بزرگی شتری می‌پزند و خونی به اندازه یک اوقیه (حدود ۳۷ گرم) (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۸۰) در آن ریخت. آیا از آن طعام می‌توان خورد؟ فرمود: آری؛ چون آتش خون را می‌خورد.

سند روایت صحیح است^۱ و دلالت دارد بر اینکه هنگام طبخ غذا اگر خون در

دیگ خورشت بیفتد، مانعی برای خوردن آن خورشت وجود ندارد؛ زیرا حرارت موجب پراکنده شدن ذرات خون و به تبع، مستهلک شدن آن در غذا می‌گردد؛ البته طبق ظاهر این روایت، این حکم زمانی درست است که خون در هنگام طبخ غذا در دیگ افتاده باشد.

در بدو نظر، مشکلی که در فهم این روایات وجود دارد این است که بر حسب احکام فقهی، خون نجس و منجس است و در صورت ملاقات با هر شیئی آن را نجس می‌کند و استهلاك نیز از نظر زمانی در طول ملاقات تحقق پیدا کرده است؛ لذا غذای به دلیل نجاست قابل خوردن نیست؛ درحالی‌که طبق ظاهر این روایات، افتادن خون در دیگ مانعی برای خوردن غذا نیست.

فقه‌ها در مواجهه با این روایات، مواضع مختلفی را اتخاذ نموده‌اند:
الف) عده‌ای از قداما به مضمون این روایات عمل نموده و طبق آن فتوا داده‌اند.
(ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۲)

ب) مشهور فقها (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۲۸۰) قائل‌اند که به این روایات مطلقاً نمی‌توان عمل نمود؛ به دلایلی نظیر اعراض اصحاب و منافات این طیف از روایات با ذوق متشرعه (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۰) و اصول مذهب و ضعف سند (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۹۸؛ حلی، ۱۳۳۸ه.ش، ج ۱، ص ۴۲۸) و یا حمل بر تقیه. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۰) بنابراین خون موجود در این دیگ‌ها هم نجس است و هم منجس و جواز اکل بعد از شستن گوشت‌های درون خورشت حاصل می‌گردد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۱۹۷)

برخی عمده دلیل عدم حجیت این روایات را منافات آنها با ذوق متشرعه دانسته و مضمون آن را از مستنکرات واضح می‌دانند و اعراض اصحاب را برای عدم حجیت این روایات، وجه مناسبی نمی‌دانند؛ زیرا با توجه این که برخی قداما به این روایات عمل کرده‌اند (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۲۷۹) شایسته است نه به اعراض

احمد بن محمد بن عیسی ثقه جلیل (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۵۹) و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۷۵) و عبدالکریم بن عمرو الخثعمی ثقه غیر امامی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۴۵) و سعید أعرج ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۸۱) که در نتیجه سند این روایت به سبب وجود عبدالکریم بن عمرو الخثعمی موثق است.

متأخرین، بلکه به عمل قدما به این روایات عنایت شود؛ مخصوصاً زمانی که وجه این اعراض بیان شده باشد. (حکیم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۶۲)

ج) عده‌ای در مورد این روایات، سؤال راوی را مربوط به خونی دانسته‌اند که پاک است، ولی خوردن آن حلال نیست؛ مثل خون باقیمانده در بدن گوسفندی که ذبح شده و مقدار متعارف از آن بیرون آمده باشد. (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۷۵) و برخی فقها عمل به این روایات را مطابق قاعده می‌دانند؛ زیرا با توجه به منطقه زندگی راوی، منظور از رطل، اگر رطل مکی باشد، آب داخل دیگ بیشتر از کر خواهد بود و مضاف بودن آب در هنگام ملاقات با خون مشکوک بوده، لذا استصحاب بقاء الإطلاق حین الملاقاة جاری می‌گردد. در نتیجه حکم به طهارت در این روایات بر طبق قاعده عدم انفعال آب کر به ملاقات نجس بوده است. (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۲۰)

مطابق این قول، طهارت چنین خونی امری مفروض میان سائل و امام علیه السلام بوده است و تنها مسئله‌ای که باقی می‌ماند حرمت اکل این خون به جهت خبثات می‌باشد که به سبب استهلاک مرتفع می‌شود. (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۹۴؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۱۳۶)

به نظر برخی قول دسته سوم بهترین توجیه برای این روایات و کلمات فقهایی است که طبق این روایات فتوا داده‌اند. (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۹۲) مخصوصاً با توجه به لزوم مطابقت جواب با سؤال، کشف می‌شود مراد راوی، سؤال از حکم خون بوده، نه طهارت و نجاست محتویات دیگ، وگرنه باید جواب در مورد مطهریت و عدم مطهریت آتش باشد. پس خون در این روایت بر خونی که طاهر بوده ولی حرمت شرب دارد، باید حمل شود و این حرمت به سبب استهلاک در محتویات دیگ، از بین می‌رود. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹)

البته به این مطلب می‌توان اشکال کرد که اگر این خون، خون متخلف در ذبیحه بعد از ریختن مقدار متعارف باشد، طبق سؤال راوی که با فعل «وقع» انجام شده است، ناسازگاری دارد چون از روایت این گونه برمی‌آید که گوشت شتر داخل دیگ بوده و سپس خونی در دیگ افتاده است و حال آنکه خون متخلف فی الذبیحة بعید است از بالا درون دیگ افتاده باشد، مگر اینکه گفته شود آنچه در خارج رخ داده،

بدین گونه بوده که می‌خواستند ذبیحه‌ای دیگر را هم در دیگ بگذارند تا بپزد. هنگام گذاشتن آن در دیگ، مقداری خون از ذبیحه داخل دیگ ریخت. ولی چنین توجیهی بعید به نظر می‌رسد.

در نهایت باتوجه به عمل قدما و ناسازگاری نجاست خون و عدم جواز خوردن خون پاک (همانند حیوان غیرجهنده) در روایت با اصول قطعیه شرعیه (مطهر نبودن آتش برای زوال نجاست خون) به ناچار خون موجود در روایت بر خون پاک حمل می‌شود؛ از همین رو آتش می‌تواند با توجه به ذیل روایت، حکم عدم جواز خوردن خون پاک را بردارد. توضیح سخن آنکه تعبیر «چون آتش خون را خورده» تعبیری کنایی بوده و بدو احتمال در آن وجود دارد:

احتمال یک: استحاله خون در دیگ به سبب حرارت آتش.

احتمال دو: استهلاك خون در دیگ به سبب حرارت آتش و مخلوط شدن آن با گوشت شتر به گونه‌ای که اجزاء خون به طور متفرق و غیر ممیز در دیگ باقی مانده باشند. با توجه به ملاک حصول استحاله، در این مسئله به سبب حرارت، شیء سومی پدید نیامده است و صرفاً ذرات خون درون دیگ در حال طبخ، پراکنده گشته است. همچنین با در نظر گرفتن تنصیص روایت بر تعلیل جواز استفاده از خون مستهلک و عمومیت تعلیل، از این روایت می‌توان به عنوان یکی از ملاکات تطبیقی برای قاعده استهلاك و کاربرد آن در غیر از خون استخراج نمود. همچنین از جهت ارتکاز عرفی، فرق گذاشتن میان خون و غیر آن در این حکم، بسیار بعید به نظر می‌رسد و امام علیه السلام با لحاظ ملاک ارائه شده، حکم جواز استفاده از محتویات دیگ را هر چند که غیر خون (همانند رنگ و تراب و...) در آن افتاده باشد، بیان نموده است.

۲-۲. دلیل دوم: قاعدة «الأحكام تدور مدار الأسماء»

این قاعده از دیرباز میان فقها مشهور بوده است. (نراقی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۵۷) مراد از اسم در این قاعده، عنوان موضوع حکم است. مفاد قاعده این است که هر حکم شرعی که برای هر عنوانی جعل شده باشد، دائرمدار صدق و عدم صدق آن عنوان می‌باشد. تا زمانی که عنوان مذکور در دلیل شرعی بر موضوع خارجی صدق می‌کند، حکم آن دوام دارد و با تغییر یافتن موضوع، به گونه‌ای که آن اسم بر موضوع صادق نباشد،

حکم مزبور دیگر وجود نخواهد داشت؛ هرچند ممکن است حکمی دیگر با دلیلی دیگر برای آن ثابت شده باشد.

نکته مهم این که احکام روی حقیقت اشیا بار می‌شوند و از آن جایی که موضوع له اسامی، حقایق اشیا هستند، اسم‌ها، علامت و راهی برای شناخت حقایق اشیا محسوب می‌شوند؛ لذا مراد از قاعده معروف الأحکام تدور مدار الأسماء این نیست که خود اسم در موضوع حکم دخیل است، بلکه مراد این است که احکام تابع اسامی هستند؛ از این جهت که اسامی طریقی به مسمیات هستند. (آشتیانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۸۵)

البته در برخی موارد نامی که در یک دلیل شرعی موضوع حکم قرار گرفته، خصوصیتی ندارد و در واقع حکم مذکور برای موضوعی کلی است که نام ذکر شده تنها یکی از مصادیق آن را معرفی می‌کند. در این صورت فهمیده می‌شود که این اسم معیار حکم شرعی نیست و مراد شارع، موضوعی کلی و عام بوده است. (فرحی، ۱۴۳۰ق، ص ۵۲ - ۵۶) این قاعده مدرک خاصی نداشته و نفس ذکر این قاعده موجب بی‌نیازی از ذکر دلیل برای آن است؛ (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۲۱) زیرا این مطلب امری وجدانی و عقلی است که هر حکمی تابع و متوقف بر موضوع خود است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۲۴، ص ۲۶۰)

انواع متعلقات احکام

یکی از مباحثی که در رابطه با قاعده «الاحکام تدور مدار الاسماء» مطرح می‌گردد، شناخت نقش انواع متعلقات در احراز موضوع احکام و به تبع میزان پایداری احکام در برابر تغییرات می‌باشد؛ از این رو ضروری است هر کدام از این متعلقات به طور مجزا بررسی و دسته‌بندی گردند. با توجه به این دیدگاه، احکام به سه قسم تقسیم می‌گردند:

الف) حکم برای عنوانی عرضی ثابت است. در این دسته از احکام، موضوع عنوانی عرضی است که مأخوذ از ذات شیء به اعتبار عارضش می‌باشد؛ مثلاً عدالت، عنوانی عرضی بوده که از ذات مرجع تقلید برای جواز تقلید از وی به اعتبار عروض ملکه عدالت بر آن شخص انتزاع می‌شود. حال اگر عدالت این شخص از بین برود، حکم مرجعیت این شخص نیز به تبع آن زایل می‌شود.

ب) برخی از احکام بر شیء بار می‌شوند به اعتبار ذاتش؛ (ماده و صورت) مانند

ملکیت شخص نسبت به حیوان. این احکام برای موضوعاتشان ثابت هستند، گرچه در آن موضوعات، تغییر و تحول حاصل شود؛ مثلاً در صورت تبدیل حیوان به سنگ یا نمک، ملکیت مالک نسبت به آن از بین نمی‌رود؛ زیرا معروض حکم ملکیت، ماده و صورت شیء است.

ج) تعدادی از احکام نیز به اعتبار صورت نوعیه و وصف عنوانی شیء بر موضوعشان بار می‌شوند؛ مانند حکم به جواز تیمم بر چیزی که وصف عنوانی خاک بار شده است. (حلی، ۱۳۳۸ش، ج ۲، ص ۴۵۰ - ۴۵۲)

قاعده استهلاك با از بین بردن وصف عنوانی شیء مستهلك، موجب تغییر حکم آن می‌شود؛ لذا فقط بر قسم سوم قابل تطبیق است؛ مانند حکم عدم جواز تیمم بر خاکستر که با استهلاك آن در خاک، صورت نوعیه خاکستر از بین رفته و حکم عدم جواز رفع می‌گردد. اما اگر حکم بر متعلقی بار شده باشد که ذات آن دخالت در ثبوت و بقاء حکم دارد، تغییر وصف عنوانی شیئی موجب تبدیل آن حکم نمی‌شود. در نتیجه با وجود تغییر وصف عنوانی شیء، همچنان حکم باقی مانده است؛ همانند نجاست فضله موش که با استهلاك آن در فرایند آرد شدن گندم، همچنان باقی است.

برخی با استناد به روایتی در قرب الاسناد و دعائم الاسلام، قاعده استهلاك را موارد تعلق حکم به ذات اشیا نیز جاری می‌دانند (اختراعی طوسی و دیگران؛ شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶) اما این نوع مستندسازی قابل مناقشه است. توضیح مطلب آنکه در روایت نقل شده است: از امام صادق علیه السلام در مورد آردی که در آن فضله موش افتاده، پرسیدم که آیا خوردن آن زمانی که با آرد خمیر شود، جایز است؟ فرمودند: اگر آن را نمی‌شناسی، ایرادی ندارد و اگر آن را می‌شناسی، پس آن را بیفکن. (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۵)

همچنین در روایتی مشابه این روایت نقل شده است: از امام صادق علیه السلام در مورد فضله موشی که در آرد افتاده، پرسیدند. فرمودند: اگر به آن علم دارد، آن را از آرد خارج کند و اگر به آن علم ندارد، اشکالی ندارد. (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۲۲)

فحص از کلمات فقها نشان می‌دهد که این روایات مورد اعراض آنها بوده و ظاهراً احدی بر طبق آن فتوا نداده است؛ به عنوان نمونه علامه مجلسی این روایت

را ظاهر در حجیت استهلاک می‌داند، ولی به سبب اعراض اصحاب آن را بر مورد شبهه بدویه حمل می‌کند؛ یعنی صرفاً شک یا گمان شده در این که اصلاً آیا فضله موش درون آرد افتاده است یا خیر؛ (مجلسی ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۷، ص ۱۰۸) و صاحب حدائق روایت دوم را که مشابه روایت اول است، قرینه بر حمل روایت اول بر شبهه بدویه می‌دانند؛ (بحرانی، ۱۳۶۳ق، ج ۵، ص ۵) ولی این حمل خلاف ظاهر سؤال راوی است؛ زیرا در روایت اول، افتادن فضله موش در آرد مفروض گرفته شده و راوی سؤال از حکم این مجموعه دارد. لذا بهتر است در صورت عدم پذیرش موهنیت اعراض اصحاب، علم به این روایات به خود معصومین علیهم‌السلام واگذار شود، نه اینکه به این روایت استدلال شود. همچنین دلیل دوم بر عدم جواز استناد قاعده استهلاک بر این دسته از روایات، معتبر نبودن سند این دو روایت می‌باشد؛ زیرا مهمل^۱ و مرسل^۲ می‌باشند. لذا نمی‌توان از این روایات به عنوان دلیل بر قاعده استهلاک استفاده نمود؛ حتی اگر اعراض اصحاب از روایت علی‌المبنا موجب وهن دلالت حدیث نباشد. در نتیجه این دو روایت هم از جهت سندی و هم از جهت دلالتی توان اثبات حجیت قاعده استهلاک را ندارند.

همچنین عده زیادی از فقها به حرمت خوردن و نجاست چنین خمیری فتوا داده و استهلاک فضله موش تأثیر در حلیت و طهارت این خمیر ندارد. (حلی، ۱۳۳۸ق، ج ۱، ص ۲۶) برخی با استناد به این مطلب حجیت قاعده استهلاک را قبول نکرده و ارتفاع حکم از مستهلک را نیازمند دلیلی خاص می‌دانند. به جهت آنکه در استهلاک، انعدام عرفی موضوع رخ نمی‌دهد. (پایگاه اطلاع‌رسانی استاد شهیدی، <https://b.10858n.ir/e2>)

اما در جواب این مطلب می‌توان گفت که بقا نجاست مستند به انعدام یا عدم انعدام موضوع نیست، بلکه به خاطر خصوصیت حکم نجاست است. زیرا به جهت اینکه فضله موش نجس العین است، حکم نجاست فضله موش به ذات آن تعلق گرفته است، نه به صورت نوعیه آن. به دیگر سخن، در این مثال از دید عرف

۱. راویان این حدیث عبارتند از: عبدالله بن جعفر: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۱۹) و عبدالله بن الحسن: توصیفی در کتاب‌های رجال ذکر نشده است، علی بن جعفر: ثقه (شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۵۹)؛ در نتیجه سند این روایت، ضعیف و مهمل می‌باشد.

۲. این روایت بدون سند نقل شده و مرسل می‌باشد.

بالوجدان عنوان فضله موش مستهلک شده و از بین رفته است؛ ولی علت عدم حصول طهارت و عدم جواز خوردن نان، بقاء نجاست فضله در محتویات این خمیر به سبب نجس العین بودن فضله موش است. (حلی، ۱۳۳۸ق، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵) لذا نمی‌توان با این مثال حجیت قاعده استهلاک را مورد مناقشه قرار داد و اساساً قاعده استهلاک اصلاً در این مورد جاری نمی‌باشد تا حجیت و عدم حجیت آن مورد بحث قرار گیرد.

۳. برخی از تطبیقات قاعده

در ابواب مختلف فقهی، تطبیقات فراوانی برای قاعده استهلاک بیان شده است، ولی با توجه به ظرفیت این نوشتار، به ذکر برخی از مهم‌ترین تطبیقات این قاعده اکتفا می‌شود:

۳-۱. کاربرد قاعده استهلاک در صنایع غذایی

الف) جواز فرآوری خون مستهلک

پیشتر در بخش ادله حجیت قاعده استهلاک، روایات مربوط به این تطبیق بررسی شد و نظر مختار بر این قرار گرفت که امکان استفاده از این روایات برای این تطبیق فقهی در شرایط بسیار خاصی وجود دارد و در حالت عادی نمی‌توان در هر شرایطی از خون در فرآورده‌های غذایی استفاده نمود. همچنین با لحاظ پاک بودن خون، نمی‌توان برای جواز خوردن محصولات که در آن مقدار کمی خون به‌صورت مستهلک وجود دارد، به این روایات تمسک نمود.

تطبیقات این حکم شامل انواعی از فرآورده‌های گوشتی همچون برگرها، سوسیس، کالباس و سایر محصولات مانند پودر خون می‌باشد که ممکن است در تهیه آن‌ها خواسته یا ناخواسته از خون پاک استفاده شده باشد.

ب) فرآوری الكل مستهلک

آیت‌الله سیستانی در پاسخ به استفتایی در زمینه استفاده از داروهایی که در آن‌ها الكل به کار رفته می‌نویسند: «خوردنش جایز نیست، ولی می‌توانید آن را با آب رقیق کنید، به حدی که نسبت الكل آن ناچیز شود؛ مثلاً به دو درصد برسد که در این

صورت خوردنش مانعی ندارد.» (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیستانی، <https://b.45789n.ir/x2https://b>)

لازم به ذکر است که به نظر ایشان همه انواع الکل (اعم از طبی و صنعتی) پاک می‌باشد. (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیستانی، <https://b.45789n.ir/x2https://b>) اما در صورت نجاست الکل، مسئله کمی مشکل می‌شود. تنها در یک فرض خاص می‌توان به‌وسیله استهلاک، خوردن این الکل‌های نجس را جایز دانست: فرض شود در ساخت فرآورده‌ای از آب استفاده شده و مقدار آب در خط تولید، کر یا بیشتر از آن بوده باشد و قبل از مضاف شدن آب به سبب افزودن و مخلوط کردن سایر مواد تشکیل‌دهنده، ابتدا الکل اضافه شده و در آن مستهلک گردد، سپس سایر مواد را به این مخلوط اضافه نمایند.

۳-۲. کاربرد قاعده استهلاک در رفع هتک حرمت از محترقات

هرگاه ورق قرآن یا غیر آن از چیزهای محترم (هر چیزی که وجوب احترام داشته و هتک حرمت آن حرام باشد) (تبریزی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۴۳۷)، در دستشویی یا چاه فاضلاب بیفتد، بیرون آوردن آن واجب است، اگرچه به اجرت باشد و اگر بیرون آوردن آن ممکن نشد، احوط و اولی آن است که در آن را ببندند و دیگر در آن تخلی نکنند تا مستهلک شود. (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۱)

با توجه به عدم جواز استفاده از چنین مکان‌هایی، در صورتی اباحه استفاده به وجود می‌آید که استهلاک عرفی شیء محترم واقع شده باشد؛ پس قاعده استهلاک در رفع هتک حرمت از محترقات جریان دارد.

۳-۳. نقش قاعده استهلاک در حلّیت جوائز السلطان

به نظر شیخ انصاری با وجود شرایط تنجیز علم اجمالی در بحث جوائز السلطان و در این فرض نص دال بر جواز ارتکاب وجود ندارد و مستند فقهای که حکم به جواز داده‌اند، نص نیست. ایشان در ادامه به‌عنوان شاهد بر این مطلب، کلامی از ابن ادریس را نقل می‌فرمایند.

در مسئله هدایایی که از سلطان ناحق گرفته می‌شود، با در نظرگیری وجود اموال ناحق در اموال تحت تصرف سلطان، ممکن است این هدیه نیز از اموالی باشد که

سلطان به ناحق از صاحبانش گرفته باشد؛ بنابراین با وجود تحقق چنین علم اجمالی و نبود دلیل مستقل بر جواز تصرف در این گونه هدایای سلطان، باید احتیاط نمود و تصرف در آن هدیه نشود. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸۲) برخی از فقها با استناد به قاعده استهلاك، تصرف در این هدایای سلطان را جایز می‌دانند؛ (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۳) زیرا حاکم قدرت بر رد مال حرام به عین آن را نداشته و مکلف کردن حاکم به رد اموال نامشروع ساقط است. در نتیجه این اموال نامشروع به منزله مستهلك در میان اموال سلطان محسوب می‌شود. (همان)

۴. بررسی موانع تطبیق قاعده استهلاك

در مواردی با وجود تحقق استهلاك، حکم شیء مستهلك همچنان پا برجا بوده و دستخوش تغییر نشده است. موانع اجرای قاعده استهلاك عبارت است از:

الف) موارد تأخر زمانی حصول استهلاك

مورد اول: اگر شراب در سرکه یا آب مضاف نجس، در آب پاک قلیل مستهلك شود، خوردن محتویات آن ظرف جایز نیست. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳) همچنین اگر در شراب به قدری سرکه ریخته شود که شراب در آن مستهلك گردد، این عمل موجب حلیت شراب نمی‌شود. (شیخ بهایی، بی‌تا، ص ۷۵۹) زیرا سرکه به مجرد برخورد با شراب نجس شده، در نتیجه چیزی نجس در مستهلك فیه که خود طبق فرض نجس بوده، مستهلك شده است.

مورد دوم: در روایت زکریا بن آدم افتادن قطره‌ای شراب یا نبیذ در دیگ غذا سبب فساد آن غذا دانسته شده است.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۲۲) در این روایت با اینکه عادتاً قطره شراب در دیگ غذا مستهلك می‌گردد، اما با این حال این غذا واجب الاجتناب دانسته شده و امر به ریختن آن شده است.

در این مثال‌ها قبل از تحقق فرآیند استهلاك، به مجرد ملاقات شراب با آب

۱. راویان این حدیث عبارتند از: شیخ کلینی و محمد بن یحیی: ثقه عین (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۵۳) و محمد بن موسی: رمی به وضع (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۸) و حسین بن مبارک: مهمل و زکریا بن آدم: ثقه جلیل (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۷۴) در نتیجه سند این حدیث، ضعیف مصرح یا ضعیف مهمل می‌باشد.

مضاف، سرکه یا غذا یا آب قلیل نجس شده، بنابراین حصول استهلاک فایده‌ای در تطهیر این موارد نخواهد داشت. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۲)

ممکن است اشکال شود اگر قاعده استهلاک باعث حصول طهارت نمی‌گردد؛ چرا خون در دهان با استهلاک پاک می‌شود؟ جواب این است که خون داخل دهان نجس نبوده و صرفاً بلعیدن آن حرام است. بنابراین استهلاک خون در دهان، صرفاً حرمت بلعیدن آن را از بین می‌برد. (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳۶)

ب) عدم حجیت قاعده استهلاک در عناوین انتزاعی

به نظر محقق یزدی جایز نیست فرد روزه‌دار به طور عمدی چیزی را در دهان مستهلک کرده و آن را فروبرد. (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۰۰ - ۲۰۱)

این فتوا در بیشتر حواشی کتاب عروة مورد اشکال قرار گرفته و گفته شده برای این فتوا مستندی وجود ندارد؛ زیرا با تحقق جواز خوردن شیء مستهلک برای شخص روزه دار، فرقی نمی‌کند عمدی یا غیر عمدی بوده باشد. (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۳۰)

با توجه به اقسام متعلقات احکام، صدق عنوان روزه‌دار بر مکلف به خودداری از ارتکاب مبطلات تعلق گرفته که عنوانی انتزاعی می‌باشد که صدق آن دائرمدار قصد می‌باشد و از همین رو قاعده استهلاک در این قسم از متعلقات احکام کارایی ندارد و در صورتی که مکلف از روی عمد و قصد به استهلاک شیئی در دهانش مبادرت نماید، مرتکب امری حرام شده است و عرفاً ولو آن شیء در دهانش مستهلک شده باشد، خوردن یا آشامیدن عمدی بر این شخص صدق می‌کند و عنوان خودداری از ارتکاب مبطلات را نمی‌توان انتزاع نمود.

۵. بررسی صور شک در استهلاک

با توجه به حصول استهلاک در احکامی که دائرمدار وصف عنوانی هستند، ممکن است در برخی موارد نسبت به وجود استهلاک در شیء مورد نظر از جهت‌های مختلفی شک شود که این بحث سه گونه تصور دارد:

الف) شک در شبهه موضوعیه: فرض شود یکی از محترمت در چاه افتاده باشد و

بعد از گذشت مدت زمانی شک شود که آیا این شیء محترم در چاه مستهلک شده یا

خیر؟ در این حالت استصحاب بقاء موضوع می‌توان اجرا نمود و اثر شرعی این استصحاب، عدم جواز استفاده از آن چاه می‌باشد.

ب) شک در شبهه مفهومی: مثال این صورت را می‌توان این‌گونه فرض نمود که با وقوع مقداری شراب در ۱۰۰۰ لیتر آب شک به وجود می‌آید که هنوز به آن مایع آب گفته می‌شود یا خیر؟ اگر این مقدار خمر در آب مستهلک شده باشد، هنوز به این مایع آب اطلاق می‌شود، ولی در فرض عدم حصول استهلاك، صدق آب بر این مایع مشکوک است. بنابر پذیرش جریان استصحاب در شبهات مفهومی، اجرای استصحاب آب مطلق جاری خواهد بود.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش عبارتند از:

(۱) ماهیت قاعده استهلاك، تبدل احکام شیئی به سبب پراکنده شدن ذرات شیء از نظر عرفی است، لذا با عناوینی مانند استحاله و انقلاب تفاوت ماهوی دارد.

(۲) دلیل حجیت قاعده استهلاك، قاعده «الأحكام تدور مدار الأسماء» است. با در نظرگیری این نکته که دوام حکم با توجه به تأثیر اقسام متعلقات احکام در احراز موضوع حکم، متفاوت می‌باشد. لذا قاعده استهلاك فقط در احکامی کاربرد دارد که احراز موضوع آنها دائر مدار صدق وصف عنوانی آن اشیاء باشد. بنابراین قاعده استهلاك، توان تبدل موضوع و به پیرو آن، تبدل حکم در همه ابواب فقهی را دارا نیست؛ یعنی ممکن است استهلاك صورت گیرد، اما حکم همچنان بر حال خود باقی باشد.

(۳) در مورد قاعده استهلاك روایاتی نقل شده است که به طور تطبیقی بر حجیت این قاعده دلالت دارند.

(۴) قاعده استهلاك نمی‌تواند به عنوان یکی از مطهرات در همه مصادیق کاربرد داشته باشد و صرفاً در برخی موارد مقدمه‌ای برای حصول طهارت می‌باشد.

(۵) قاعده استهلاك هم در مورد احکام وضعی و هم در مورد احکام تکلیفی کاربردهای مهمی داشته و در کلمات فقها به عنوان مستند حکم قرار گرفته است.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۳۸۴ش). کتاب الزکاة. قم: کنگره علامه آشتیانی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحديث والأثر. تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحي، قم: اسماعیلیان.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر. تحقیق: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). المقنع. لجنة التحقيق. قم: پیام امام هادی علیه السلام.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم والمحیط الأعظم. تحقیق: عبدالحمید هنداوای. بیروت: دار الکتب العلمية.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار إحياء الكتب العربية.
۷. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. تحقیق: آصف فیضی. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۸. اختراعی طوسی، سید مصطفی و دیگران (۱۳۹۶)، پاییز و زمستان «امکان سنجی فقهی تولید فرآورده حلال از اجزای حرام، بررسی موردی خون»، مجله علمی پژوهشی فقه پزشکی، ۹ (۳۲ و ۳۳)، ۷۱ - ۸۶.
۹. اشتیاردی، علی پناه (۱۴۱۷ق). مدارک العروة. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۱۰. انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ق). الموسوعة الفقهية الميسرة. قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۱۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). المكاسب. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۱۲. بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهية. تحقیق: محمدحسین درایتی و مهدی مهریزی، قم: نشر الهادی.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳ق). الحدائق الناضرة. تحقیق: محمدتقی ایروانی و دیگران، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۴. تبریزی، میرزا جواد (۱۳۹۱ق). صراط النجاة. قم: دار الصديقة الشهيدة.
۱۵. جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۲ش). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۶. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الإسلامی، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۷. حائری، مرتضی (۱۴۲۵ق). شرح العروة الوثقى. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۱۹. حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفكر.

۲۰. حکیم، سید محسن (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقى. قم: دار التفسير.
۲۱. حلی، حسین (۱۳۳۸). دلیل العروة الوثقى. نجف: مطبعة النجف.
۲۲. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۹ق). المستند فی شرح العروة الوثقى. تقرير مرتضى بروجردي، قم: مؤسسة الإمام الخوئی.
۲۴. _____ (۱۴۱۸ق). التنقيح فی شرح العروة الوثقى. تقرير ميرزا علي غروي، قم: مؤسسة الإمام الخوئی.
۲۵. _____ (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۶. _____ (۱۴۱۸ق). فقه الشيعة (كتاب الطهارة). قم: مؤسسة الآفاق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). مفردات ألفاظ القرآن. تحقيق: صفوان عدنان داوودي، بيروت: دار الشامية.
۲۸. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۳۵ق). فقه الصادق عليه السلام. تحقيق جمع من الفضلاء، قم: آيين دانش.
۲۹. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بيان الحلال والحرام. قم: مؤسسة المنار.
۳۰. سند بحرانی، محمد (۱۴۱۵ق). سند العروة الوثقى (الطهارة). قم: صفحي.
۳۱. شهيد اول، محمد بن مكي (۱۴۱۲ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۲. شيخ بهايي، محمد بن حسين (بی تا). جامع عباسی. تهران: مؤسسه منشورات الفراهانی.
۳۳. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه. تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۴. صافي گلپایگانی، علي (۱۳۸۵). ذخيرة العقبی فی شرح العروة الوثقى. قم: گنج عرفان.
۳۵. ضياء الدين عراقی، علي بن ملا محمد (بی تا). تعلیقه / استدلالیة علی العروة الوثقى. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامية. تحقيق: محمدباقر بهبودی و محمدتقی كشفي، تهران: المكتبة المرتضوية.
۳۷. _____ (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی. تحقيق: قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۸. فرحی، علي (۱۴۳۰ق). تحقيق فی القواعد الفقهية. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. قم: مؤسسة دار الهجرة.
۴۰. قدسی مهر، خلیل (۱۳۷۷ش). الفروق المهمة فی الأصول الفقهية. قم: دارالتفسير.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقيق: محمد آخوندی و علي اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۴۲. مجلسی محمدباقر (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار. بيروت: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي مؤسسة الطبع والنشر.

۴۳. _____ (۱۳۶۳ق). *مرآة العقول*. تحقیق: رسولی محلاتی و جمعی از پژوهشگران، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۴. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۴۵. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۷. نجاشی، أحمد بن علی (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشی*. تحقیق: شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۸. نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۴۲۱ق). *جواهر الکلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۴۹. نراقی، محمد بن أحمد (۱۳۸۰). *مشارق الأحکام*. قم: کنگره بزرگداشت ملامهدی و أحمد نراقی.
۵۰. همدانی، رضابن محمد هادی (۱۳۷۶ش). *مصباح الفقیه*. تحقیق: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۱. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۲. _____ (۱۴۱۹ق). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

پایگاه‌های اینترنتی:

- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیستانی (جست‌وجو برای الكل) تاریخ دستیابی: ۱۸ آذر ۱۴۰۱
<https://b45789n.ir/x2>
- پایگاه اطلاع‌رسانی استاد شهیدی (جست‌وجو برای استهلاک) تاریخ دستیابی: ۱۸ آذر ۱۴۰۱
<https://b/10858n.ir/e2>